

یادداشت روز

درمان؛ گروگان گرانی و بی عملی

«اواخر پارسال کف هزینه های درمان سرطان ۱۵۰ میلیون تومان بود اما الان به حدود ۳۰۰ میلیون تومان رسیده، بیمه ها هم که همکاری نمی کنند و مردم مجبورند خودشان اقدام به تهیه لوازم جراحی کنند؛ شرایط برای مردم واقعا سخت شده، کاری کنید!؛ یک مکالمه ساده ولی در دناک. در شرایطی که سفره خانوارها هر روز کوچک تر می شود و فشار معیشت از نان و اجاره تا پوشاک و آموزش را در نور دیده، حوزه درمان به یکی از سنگین ترین و نگران کننده ترین هزینه های زندگی مردم تبدیل شده است؛ هزینه ای که نه فقط افزایش یافته، بلکه برای بسیاری از خانواده ها به وضعیت غیر قابل تحمل رسیده است. درد اصلی هم فقط گرانی دارو و خدمات نیست؛ مسئله این است که زنجیره درمان، از بیمه تا بیمارستان و از شرکت های تأمین کننده تا بیمار، در حال انتقال بار نا کارآمدی از یک حلقه به حلقه دیگر است و در نهایت، این مردم هستند که زیر این فشار خم می شوند. نمونه روشن این وضعیت را می توان در درمان بیماران خاص، به ویژه بیماران سرطانی دید؛ بیمارانی که اساساً در یکی از سخت ترین و پرهزینه ترین مسیرهای درمانی قرار دارند. طبق آنچه از یک مرکز خیریه و تخصصی درمان سرطان در مشهد گفته شده، حداقل هزینه درمان سرطان که سال گذشته حدود ۱۵۰ میلیون تومان بوده، اکنون به حدود ۳۰۰ میلیون تومان رسیده است؛ آن هم نه به عنوان رقم نهایی، بلکه به عنوان کف هزینه ها. یعنی خانواده ای که دیروز برای درمان، امیدی شککننده داشت، امروز باید با عددی روبه رو شود که از توان بسیاری از مردم، حتی طبقه متوسط، خارج است. اما ماجرا فقط رشد نجومی هزینه ها نیست. یکی از نشانه های بحران، بدعهدی و تأخیر برخی بیمه ها در ایفای تعهدات است؛ مسئله ای که مراکز درمانی را ناچار کرده در برخی موارد قرار دادهای خود را لغو کنند یا دامنه همکاری شان را محدود سازند. نتیجه چیست؟ انتقال مستقیم فشار به دوش بیمار. بیمارانی که باید در سخت ترین روزهای زندگی شان دغدغه درمان داشته باشند، حالا باید مدام دنبال این باشند که بیمه چه بخشی را می پذیرد، کدام خدمت آزاد حساب می شود، چه دارویی خارج از پوشش است و هزینه نهایی از کجا باید تأمین شود؟ فشار تازه ای هم به این معادله اضافه شده است؛ پیشتر بیمار، به ویژه بیمار سرطانی، وقتی به مرکز درمانی مراجعه می کرد، دست کم انتظار داشت ملزومات اصلی درمان در همان مرکز تأمین شود؛ اما امروز در برخی موارد، فهرستی بلندبالا از سوزن و سرم و لوازم مصرفی و اقلام تخصصی به بیمار داده می شود تا

خودش تهیه کند و به بیمارستان بیاورد. این یعنی بیمار دیگر فقط بیمار نیست؛ او همزمان باید نقش تأمین کننده، پیگیر اداری، حسابدار و حتی خریدار تجهیزات در میان راه بازی کند. وقتی بیمار درگیر بیماری ای مثل سرطان است، هر روز تأخیر، هر ریال اضافه و هر مجوز معطل مانده، می تواند به در دوفر سایش بیشتر منتهی شود. خانواده ای که باید انرژی اش را صرف مراقبت، آرامش و همراهی با بیمار کند، ناچار می شود وقت و توان خود را در صف های بیمه، داروخانه، شرکت های پخش و صندوق بیمارستان خرج کند. طبیعی است که بخشی از این بحران ریشه در تورم عمومی و فشارهای اقتصادی دارد، اما نمی توان همه تقصیر را گردن گرانی انداخت. آنچه امروز دیده می شود، علاوه بر تورم، حاصل ضعف در مدیریت منابع، تأخیر در پرداخت مطالبات، ناهماهنگی میان بیمه ها و مراکز درمانی و نبود سازوکارهای پایدار برای حمایت از بیماران خاص و صعب العلاج است. اگر این گرهم ها باز نشود، هر افزایش قیمتی در دارو و تجهیزات، چند برابر در زندگی مردم بازتاب پیدا می کند. برای عبور از این وضعیت، تدبیر عاجل لازم است؛ نه از جنس وعده های کلی، بلکه از جنس تصمیم های عملی و زمان دار. نخست، پرداخت مطالبات بیمه ها به مراکز درمانی باید در اولویت فوری قرار گیرد. هیچ نظام درمانی با بدهی انباشته و پرداخت های معوق نمی تواند پایدار بماند. دوم، پوشش بیمه ای بیماران خاص و صعب العلاج باید واقعی تر و گسترده تر شود. سوم، لازم است برای اقلام مصرفی و تجهیزات ضروری در مان، به ویژه در حوزه های پرهزینه مانند سرطان، سازوکار خرید متمرکز یا بارانه مستقیم طراحی شود تا بیمار در نقش تأمین کننده ظاهر نشود. چهارم، دولت و نهادهای بیمه گر باید به صورت شفاف اعلام کنند کدام خدمات، داروها و ملزومات تحت پوشش است و چه مواردی خارج از آن قرار دارد. ابهام، خود یک هزینه پنهان است. پنجم، برای بیماران خاص، مسیرهای سریع و اختصاصی تعریف شود تا گرفتار بوروکراسی عمومی نشوند. بیماری مثل سرطان با فرم و مهر و امضا درمان نمی شود و در نهایت، باید پذیرفت که در مان، کالای لوکس نیست. وقتی معیشت مردم زیر فشار است، هر افزایش بی قاعده در هزینه درمان می تواند یک خانواده را به مرز فروپاشی برساند. امروز اگر برای سامان دادن به این حوزه اقدام نشود، فردا با انبوهی از مشکلات روبه رو خواهیم بود و آن وقت، هزینه بی عملی از امروز هم سنگین تر خواهد بود.

آزمون الزیدی در واشنگتن

نتایج سفر نخست وزیر عراق به واشنگتن، محکی برای الزیدی در خصوص وادادگی به آمریکا یا توان حفظ توازن میان ۲ بازیگر کلیدی اصلی در بغداد خواهد بود



از سوی دیگر، رفتار ترامپ در دیدار با الزیدی با خشم و نگرانی زیادی در میان حامیان مقاومت روبه روده است. به ویژه آن جا که دونالد ترامپ در دیدار با علی فالح الزیدی نخست وزیر عراق که اولین سفر رسمی خود را به واشنگتن انجام داده، آشکارا به شهید ابومهدی المهندس یکی از فرماندهان بزرگ پیروزی بر تروریست های تکفیری داعشی مورد حمایت آمریکا اهانت کرد که در کمال تعجب و تاسف، الزیدی نه تنها اعتراضی به این اهانت نکرد که حتی با بیان عبارات های تاسف بار، رشادت ها و جانفشانی های شهید ابومهدی المهندس هموطن خود را از یاد برد. الزیدی در واکنش دلیلانه به این توهین شرم آور ترامپ به یکی از نمادهای مورد احترام ملت عراق گفت: من درگیر سیاست نبودم و به گذشته اهمیتی نمی دهم! همچنین شماری از سیاستمداران، روزنامه نگاران و کاربران عراقی معتقدند که ترامپ در دیدار کاخ سفید، الزیدی را بیشتر به عنوان فردی که با حمایت واشنگتن به قدرت رسیده معرفی کرد تا یک رهبر مستقل. اوبار هاناکید کرد که شخصاً از نخست وزیری الزیدی حمایت کرده و حتی گفت: «می دانستم چه می کنم.» این سخنان در عراق به عنوان نادیده گرفتن استقلال روند سیاسی بغداد با واکنش های منفی گسترده رو به رو شده است. از همین رو بسیاری معتقدند که سفر الزیدی به آمریکا موجب ایجاد اجماع سیاسی در عراق نشد و نگرانی از افزایش نفوذ واشنگتن و فشار بر گروه های مقاومت همچنان در میان عراقی ها وجود دارد.

علی الزیدی، نخست وزیر عراق که به تازگی به واشنگتن سفر کرده است، با دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا در کاخ سفید دیدار کرد، دیداری که در عراق با واکنش های زیادی روبه روده است. سفر نخست وزیر عراق به واشنگتن که با اعلام خروج کامل نیروهای آمریکایی از عراق تا پایان سپتامبر ۲۰۲۶، مذاکرات اقتصادی و توافق های انرژی همراه بود، واکنش های متفاوتی از جریان های سیاسی، رسانه ها و افکار عمومی عراق برانگیخته است. طبیعی است که گروه ها و جریان های نزدیک به نخست وزیر عراق در پی حمایت از این سفر برآمده اند و در همین ارتباط نیز حامیان دولت الزیدی این سفر را یک موفقیت دیپلماتیک توصیف کردند و معتقدند؛ نخست وزیر توانست چند دستاورد مهم به دست آورد؛ از جمله تثبیت زمان بندی خروج نیروهای آمریکایی از عراق، جذب سرمایه گذاری های میلیارد دلاری آمریکا در بخش نفت، گاز و برق و تقویت جایگاه عراق به عنوان کشوری که می تواند همزمان با واشنگتن و تهران روابط خود را حفظ کند. در خور ذکر است که بر اساس اعلام منابع عراقی قرار است نخست وزیر عراق پس از پایان سفرش به آمریکا، هفته آینده به ایران سفر کند و این سفر نشان می دهد که نخست وزیر عراق در پی تعادل و موازنه در روابط بغداد با تهران و واشنگتن است. با وجود حمایت دولت الزیدی و حامیان نخست وزیر از سفر به عراق و دیدار با ترامپ، اما گروه های عضو «چار چوب هماهنگی» و نیروهای نزدیک به محور مقاومت با دید تردید به این سفر نگرستند و معتقدند که گرم بودن روابط شخصی ترامپ و الزیدی نمی تواند به نفع عراق باشد و احتمال افزایش نفوذ سیاسی و اقتصادی آمریکا در عراق و نگرانی از فشار واشنگتن برای محدود کردن گروه های مقاومت و یا ادغام یا خلع سلاح آن ها وجود دارد، به ویژه آن که موضوع خلع سلاح گروه های عراقی یکی از محور های اصلی گفت و گوهای مقامات آمریکایی و عراقی در واشنگتن بوده است.

منافع انرژی؛ همه یا هیچ کس!

بندر فجیره امارات که مهم ترین مرکز جابه جایی نفتکش ها در منطقه بود، پس از حمله موشکی سپاه، از چرخه فعالیت خارج شد تا ۶ میلیون بشکه نفت از بازار جهان حذف شود



این تحول قرار می گیرد و هزینه های بیمه، حمل و نقل و ریسک عملیاتی در منطقه بیش از پیش افزایش می یابد. **معادل بستن باب المندب** اهمیت فجیره تا جایی است که از کار افتادن آن از نظر اثرگذاری بر بازار نفت، معادل بسته شدن باب المندب ارزیابی می شود. این مقایسه، جایگاه استثنایی این بندر را در معماری انرژی منطقه نشان می دهد. باب المندب یکی از گلوگاه های حیاتی تجارت جهانی است و هر اختلال در آن به سرعت بازارهای انرژی و حمل و نقل را متاثر می کند. حالا فجیره نیز با همین معیار سنجیده می شود؛ زیرا نقطه اتصال مهمی میان مسیرهای صادرات نفت، خدمات دریایی، انتقال کشتی به کشتی و پشتیبانی از ناوگان تجاری است. در چنین شرایطی، نگرانی شرکت های کشتیرانی از گسترش درگیری ها به بیرون از تنگه هرمز کاملاً قابل فهم است. وقتی مهم ترین بندر نفتی امارات از چرخه خارج

و اختلال سنگین در چرخه نفتی امارات بود. اکنون ۶ میلیون بشکه نفت از مدار صادرات امارات خارج شده و این یعنی بخش مهمی از توان عرضه این کشور در کوتاه مدت فلج شده است. برخی برآوردها از توقف ۳/۴ میلیون بشکه از تولید نفت امارات سخن می گویند و برخی دیگر از خروج ۴ تا ۶ میلیون بشکه از مدار عرضه و صادرات. در مجموع یک معنا دارد: ضربه ای شدید به ظرفیت صادراتی امارات و ایجاد شوک در بازار. از کار افتادن فجیره فقط یک کاهش عددی در عرضه نفت نیست. این اتفاق عملاً بندری را از چرخه خارج کرده که مهم ترین مرکز جابه جایی نفتکش ها، سوخت رسانی دریایی و خدمات پشتیبانی به ناوگان تجاری در منطقه بود. بنابراین، اثرات این رخداد فراتر از نفت خام خواهد بود و حوزه هایی مانند فرآورده های نفتی، کالاهای فله، مواد شیمیایی و خدمات دریایی را نیز درگیر می کند. همچنین عبور و مرور کشتی هایی که از خلیج فارس تردد می کنند، تحت تأثیر مستقیم



حمله ایران به دو کشتی اماراتی در جنوب تنگه هرمز، خیلی زود از یک درگیری دریایی فراتر رفت و به نقطه ای حساس در بازار انرژی منطقه رسید. حالا با کار افتادن بندر فجیره و خروج ۶ میلیون بشکه نفت از مدار صادرات امارات، یک واقعیت تازه در برابر منطقه و بازار جهانی نفت قرار گرفته است: هر مسیری که برای دور زدن تنگه هرمز طراحی شود، می تواند به هدف مستقیم ایران تبدیل شود.

فجیره؛ بندری فراتر از یک پایانه نفتی

فجیره برای امارات فقط یک بندر نیست؛ این بندریکی از مهم ترین ستون های راهبرد انرژی ابوظبی در بیرون از تنگه هرمز به شمار می رود. موقعیت فجیره به امارات این امکان را داده بود که بخشی از صادرات نفت و فرآورده های خود را بدون عبور مستقیم از گلوگاه پرریسک تنگه هرمز، مدیریت کند و در عین حال شبکه انتقال دریایی خود را در آب های امن تر سامان دهد. به همین دلیل، فجیره در سال های اخیر به شاهراه مکمل صادرات انرژی امارات تبدیل شده بود.

اهمیت این بندر فقط به بارگیری نفت محدود نمی شود. فجیره دارای مخازن عظیم ذخیره نفت و فرآورده های نفتی است، یکی از سه مرکز بزرگ باکترینگ جهان محسوب می شود و مهم ترین مرکز جابه جایی نفتکش ها در منطقه است که خارج از تنگه هرمز قرار دارد. ظرفیت سالانه سوخت رسانی این بندر به کشتی ها به ۵۰ میلیون تن می رسد و سالانه حدود ۱۲۰ میلیون تن کالا از این بندر به نقاط مختلف جهان جابه جا می شود.

همچنین ظرفیت ذخیره سازی نفت در فجیره ۱۸ میلیون متر مکعب برآورد می شود. همین ارقام نشان می دهد که اختلال در این بندر، فقط به معنای توقف فعالیت یک پایانه نیست، بلکه ضربه به یک شبکه لجستیکی گسترده و یک گره راهبردی در زنجیره انرژی و تجارت منطقه است.

حمله به نفتکش ها، ضربه به مبدأ و مسیر

دو شب قبل، دو سوپر نفتکش اماراتی که تحت حمایت نیروی دریایی آمریکا در مسیر جنوبی تنگه هرمز حرکت می کردند، هدف موشک های ایران قرار گرفتند. اهمیت این حمله فقط در اصابت به دو کشتی خلاصه نمی شود؛ نکته تعیین کننده آن است که مبدأ این نفتکش ها فجیره بوده است. این یعنی ایران نه فقط مسیر حرکت، بلکه مبدأ لجستیکی صادرات نفت امارات را در تیررس خود قرار داده است.

پیام این اقدام روشن بود: اگر تنگه هرمز به صحنه تقابل تبدیل شود، مسیرهای جایگزین و بنادر پشتیبان نیز از دایره درگیری خارج نخواهند ماند. از همین جا بود که نقش فجیره از یک بندر فعال تجاری، به یک نقطه آسیب پذیر امنیتی تغییر کرد. در واقع، حمله به دو نفتکش نشان داد که زیر ساخت صادراتی امارات، حتی در بیرون از تنگه هرمز نیز مصونیت ندارد و هر حلقه از این زنجیره می تواند هدف قرار گیرد.

شاتل ها و VLCC ها؛ ستون فقرات مدل صادراتی امارات

یکی از مهم ترین ابزارهای امارات برای مدیریت صادرات نفت، استفاده از نفتکش های شاتل و نفتکش های بسیار بزرگ VLCC است. تاکتیک اماراتی ها بر این پایه استوار بود که نفت از بنادر خود، به ویژه فجیره، توسط نفتکش های شاتل به نزدیکی آب های مانند خلیج عمان منتقل شود و سپس در

می شود، بازار این پیام را دریافت می کند که دامنه ناامنی دیگر محدود به یک آبراه خاص نیست. این تحول نه فقط یک هشدار عملیاتی، بلکه یک شوک روانی برای بازار و بازیگران حمل و نقل دریایی نیز به همراه دارد. **پیام راهبردی برای آمریکا و متحدانش** در این میان، یک نکته بیش از همه برجسته است: حمایت آمریکا نتوانست از نفتکش ها و بندر راهبردی امارات محافظت کند. این مسئله برای امارات فقط یک شکست عملیاتی نیست، بلکه ضربه ای به تصور امنیتی ای است که سال ها بر پایه چتر حمایتی واشنگتن شکل گرفته بود. اگر بندری با این سطح از اهمیت و با چنین پشتیبانی بین المللی از کار می افتد، معنایش آن است که معادله امنیت انرژی در منطقه وارد مرحله تازه ای شده است. این تحول همچنین نشان داد که جغرافیای درگیری از تنگه هرمز فراتر رفته و تا جنوب فجیره امتداد یافته است. ایران با این اقدام، محدوده بازدارندگی خود را در عمل بازتعریف کرد و به طرف مقابل فهماند که هر مسیر جایگزینی برای صادرات نفت، لزوماً مسیر امنی نخواهد بود. این پیام، هم برای امارات و هم برای حامیان فرامنطقه ای آن، دارای ابعاد بازدارنده و راهبردی است. در مجموع ضربه ایران به نفتکش های اماراتی و از کار انداختن بندر فجیره، یک رخداد مقطعی در دریا نبود؛ این اقدام، شاهرگ صادراتی امارات را هدف گرفت و یکی از مهم ترین گره های انرژی منطقه را از مدار خارج کرد. اکنون فجیره از نماد دور زدن محدودیت ها به نماد آسیب پذیری راهبرد نفتی امارات تبدیل شده است؛ و خدای که هم برای ابوظبی هزینه ساز است و هم برای بازار جهانی نفت، پیامی صریح درباره شکنندگی امنیت انرژی در جنوب خلیج فارس و قدرت ایران در بازتعریف معادله امنیت در این منطقه دارد.